

ویژه نامهٔ میلیتانت به مناسبت هشت مارس،

«روز جهانی زن»

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

<http://militantmag1.blogfa.com>

## از پیدایش ستم جنسی بر زنان تا راهکار مبارزه با آن

مزدک پویان

مسئلهٔ زنان و مورد مسئلهٔ زنان موضوعی تازه نیست؛ با وجود این، لزوم بحث در این رابطه بر هیچ کس پوشیده نیست. در نوشتار زیر تلاش نگارنده بر این بوده است که با ذکر دلایل تاریخی پدید آمدن ستم بر زنان، وضعیت و شرایط حقوق زن در جامعهٔ نوین سرمایه داری را اجمالاً و تا آن جا که در حوصلهٔ این مقاله ی کوتاه می گنجد تبیین کرده و سپس در حدّ توان به ارائه و پیشنهاد راهکاری بپردازد.

### الف) پیدایش ستم جنسی بر زنان

مسئلهٔ ستم جنسی بر زنان یا به عبارت دیگر تبعیض جنسیتی، موضوعی به کهنگی و درازای عمر جامعهٔ طبقاتی و مالکیت خصوصی است. زنان در طول تاریخ بشر "تمدن" و نیمه تمدن همواره به عنوان کالایی گران بها که ثروت، قدرت و لذت را درون خود نهان دارند، به شمار می آمده اند. اما باید دانست که وجود چنین تبعیضی به دلایل زیست شناسانه یا آن طور که مصطلح است "تقدیر زیست شناسانه" وجود زن نیست، بلکه دقیقاً به دلیل ساخت طبقاتی و ستمگرانهٔ جوامع پس از دوران نخستین زندگی گله های اشتراکی انسان پدید آمده است که تا امروز نیز ادامه دارد.

در جوامع اولیهٔ بشری و در دوران شکاروورزی، یعنی عصری که هنوز مالکیت خصوصی بر ابزار تولید پدید نیامده بود، نظم خانواده بر اساس مادر تکیه می کرد. ویل دورانت در تاریخ تمدن می نویسد: «در اجتماعات اولیه، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است، نه به دست مردان. در طی قرن های متوالی که مردان دائماً با طریقه های کهن خود به شکاروورزی اشتغال داشتند، زن در اطراف چادر، کشاورزی را توسعه می داده و هزاران هنر خانگی را ایجاد می کرده که هر یک روزی پایه

صنایع بسیار مهمی شده است.» در نخستین ظلیعه های خورشید مدنیت، زنان به سبب مزیت اقتصادی که از راه کشاورزی اولیه و تربیت و نگهداری کودکان نصیب شان شده بود، بسیار قدرتمند بودند. در برخی قبایل اصولاً هیچ کاری انجام نمی گرفت مگر شورایی که مرکب از زنان سالخوردهٔ قبیله بود، رأی بدان می داد. در این دوران اصولاً نقش مردان، که کاری جز شکار نداشتند، حتی در تولید مثل نیز نادیده گرفته می شد و به همین دلیل مردان نقش اجتماعی را که امروزه شوهری یا همسری می نامیم، نداشتند. پدر یک طفل معمولاً مشخص نبود و کودک متعلق به تمامی قبیله بود و دقیقاً به همین دلیل ارث از طریق مادر به فرزندان انتقال می یافت. اما زمانی که صنعت و کشاورزی توسعه یافت، به تدریج از نقش زنان و قدرت آنان کاسته شد. زن که تا آن هنگام برخی حیوانات را اهلی کرده بود، مرد این حیوانات را در کشاورزی به کار انداخت. باز هم ویل دورانت در تاریخ تمدن می نویسد: «زیاد شدن دارایی های قابل انتقال انسان، از قبیل حیوانات اهلی و محصولات زمین، بیش تر به فرمانبرداری زن کمک می کرد. مرد از او می خواست که کاملاً به او وفادار باشد تا کودکانی که به دنیا می آیند و میراث می برند، فرزندان حقیقی او باشند... و چون حق پدری در خانواده شناخته شد (به واسطهٔ توسعهٔ نقش اقتصادی او در کشاورزی و دامداری) انتقال ارث که تا آن موقع از طریق زن صورت می گرفت، در اختیار جنس مرد در آمد.»

این انتقال، در حقیقت آغازی بود بر پایان دوران برابری زن و مرد و حتی سیادت اقتصادی-سیاسی زن بر مرد؛ زن به صورت کالایی جهت ازدیاد نیروی کار بر زمینی که دیگر تحت مالکیت خصوصی قرار داشت درآمد. با این تغییر، خدایان و مذهب که تا آن روز همگی زن و زنانه بودند، به ظاهر مردان ریش داری درآمدند؛ در حقیقت مظهر مردان و بزرگان قبیله بودند. از این پس زن و فرزندان، حکم کالا و ملک پدر یا برادر بزرگ و پس از آنان شوهر را پیدا کردند و حتی آنان را برای ازدواج و زناشویی، همان گونه که بردگان

می دهد که هر چه یک جامعه از لحاظ امکانات عینی و مادی به ساختار سوسیالیستی نزدیک تر باشد، نقش زنان و برخورداری آنان از برابری کامل با مردان بیش تر است.

نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، همواره از برابری زنان و مردان هراس داشته است، چرا خود می داند یک قدم به عقب گذاشتن به معنای شکست های بعدی و سرانجام نابودی اش است. زنان در ایران و کشورهای با ساخت اجتماعی-اقتصادی نامتعارف هرگز به آزادی و حقوق انسانی دست نخواهند یافت مگر با نابودی نظام سرمایه داری ناقص الخلقه ای که استبداد و مردسالاری بخشی از جوهره وجودی اش را تشکیل می دهد.

بر خلاف آن چه فمینیست های لیبرال می گویند رهایی زنان به رهایی طبقه کارگر پیوند خورده است، همان گونه که رهایی ملیت های تحت ستم، آزادی بیان و سایر حقوق دموکراتیک به رهایی طبقه کارگر و سرنگونی نظام سرمایه داری گره خورده است. طبقه کارگر که پس از تسخیر قدرت تکالیف معوقه بورژوازی را در قالب وظایف مرکب به انجام خواهد رساند، برخورداری از حقوق کامل انسانی برای زنان را تضمین خواهد کرد.

(ج) چه باید کرد؟

ارنست مندل در الفبای مارکسیسم می نویسد: «از آن جا که سرمایه داری پسین به گونه ای اجتناب ناپذیر با بحران های تعمیم یافته فزاینده پیوند دارد، ترکیب مبارزات خالص طبقه کارگر با انفجار نارضایی ها و طغیان های اجتماعی بخش های وسیعی از جامعه که ترکیب شان کاملاً پرولتری نیست، از ویژگی های مبارزات اجتماعی-سیاسی در کشورهای امپریالیستی می باشد.»

در ایران نیز چنین شرایطی حاکم است. بحران دائمی که از آغاز پروسه مدرنیزاسیون یا به عبارت صحیح تر حکومت طبقه بورژوازی در ایران تا به امروز جریان دارد، اثبات کننده این

را در بازار معامله می کردند، می خریدند چرا که زن، دیگر یک کالای اقتصادی به حساب می آمد که به وسیله آن ثروت تولید شده در آن جوامع فزونی می یافت. این نقش کالا-واره زن در دوران بعدی و به واسطه پیشرفت تمدن بشر تغییر نکرد و تنها از عریانی زننده اش کاسته شد.

(ب) ستم مضاعف جنسی بر زنان در جهان سرمایه داری

نقش زنان در دنیای سرمایه داری امروز اندکی متفاوت تر از گذشته است. امروزه، در کشورهای توسعه یافته و مرکزی سرمایه داری، نه تنها زنان بلکه اصولاً انسان ها وسیله ای هستند برای تولید سود هر چه بیش تر برای اقلیتی که ثروت و در پی آن قدرت را در دست دارند. زنان، بنا به منطق نظام سرمایه داری، نیروی کاری هستند که نباید بی مصرف بمانند، به همین دلیل با اجتماعی شدن تولید، زنان در کنار نقش سنتی خود در خانواده مقدس نظام طبقاتی، ایفاگر نقشی نوین شدند و حضور آنان در پروسه تولید افزایش یافت.

بورژوازی برای میسر شدن استفاده از نیروی کار زنان، مهد کودک ها و آسایشگاه های سالمندان را به شدت توسعه داد تا دیگر وظیفه نگهداری از کودکان و سالخوردهگان به طور کامل برعهده زنان نباشد. اما کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی جهان سرمایه داری این چنین نیستند. در این کشورها، از آن جا که توسعه سرمایه داری به شکلی ناقص و معمولاً غیرطبیعی بوده است، بورژوازی حاکم عملاً توان و امکان به سرانجام رساندن بسیاری از تکالیف تاریخی خود را ندارد.

در این گونه جوامع، که کشور ما ایران نیز یکی از آنان است، علی رغم اجتماعی شدن تولید و وجود کارخانه های عظیم و گول پیکر، هنوز زنان بخش ناچیزی از نیروی کار را، به ویژه در کارخانه ها و محیط های صنعتی تشکیل می دهند. بسیاری از زنان تحصیل کرده هرگز وارد روند تولید نمی شوند، چرا که فرهنگ غالب و حاکم که خود تابعی از نظام اقتصادی حاکم است، چنین امری را مذموم می داند. اصولاً تاریخ به ما نشان

## «انقلاب زنانه»، یا زنان انقلابی؟



وحید رنجبر

از زمان شروع اعتراضات خیابانی در دورهٔ بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، زنان، به طور کلی، حضور چشم گیری داشته اند. این اعتراضات- که با شعار سطحی و ناپختهٔ "رأی من کجاست؟" شروع شد، و با گذر زمان و تا بدین لحظه به شعارهای عمیق و تندتر ضد دیکتاتوری بدل شده است- چندین ویژگی خاص داشت که یکی از آن ها حضور فعال و رزمندهٔ زنان در اعتراضات خیابانی و سازماندهی مخالفین بوده است. از همان روزهای ابتدایی اعتراضات، زنان شجاعانه و فعال، در کنار مردان در همهٔ زمینه های مبارزه نقش داشتند. نمونه هایی که در آن، زنان، رهبری و سازماندهی جمعیت حاضر در یک خیابان را بر عهده گرفته باشند، در این مدت کم دیده نشد. حتی اعتراض در میان اقشار جوان تر جامعه نیز از میان دختران آغاز شده بود. اولین مواردی که از اعتراضات در دبیرستان گزارش شد، مربوط به دبیرستان های دخترانه بود. حتی فیلمی از مراسم روز دانشجو در یکی از دبیرستان های دخترانهٔ اصفهان نیز پخش گردید. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز این موضوع را به خوبی دیده بود. حملات شدیدی که علیه زنان انجام شد، نشان دهندهٔ عزم راسخ رژیم برای بازگرداندن مجدد زنان به کنج خانه بود. در زندان به زنان تجاوز شد، هدف اصلی و اولویت مأموران ضد شورش صدمه زدن به زنان بود. وحشیگری هایی علیه زنان انجام شد که تا پیش از این، حداقل نسل جوان به خود ندیده بود.

ادعاست که سرمایه داری ایران اساساً توانایی انطباق پذیری و متعارف شدن با سیستم سرمایه داری جهانی را هرگز ندارد. بورژوازی مرتجع و عقب ماندهٔ ایران همواره از انجام وظایف دموکراتیک خود نه تنها وحشت داشته، بلکه عملاً توان آن را نداشته است. در این میان تنها طبقهٔ مترقی که امکان و توان ایجاد دگرگونی بنیادین و به عبارت بهتر به سرانجام رساندن انقلاب را دارد طبقهٔ کارگر است. زنان ایران تنها در صورت پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت شورایی است که می توانند به رهایی و آزادی دست یابند. بنابراین رهایی زنان تنها از رهگذر پیروزی طبقهٔ کارگر میسر خواهد بود و هر راه دیگری، چه جمع آوری میلیون ها یا حتی میلیارد ها امضا باشد، چه تلاش برای تغییر قانون از طریق روش های پارلمانتاریستی محکوم به شکست خواهد بود.

اما در این بین وظیفهٔ سوسیالیست های انقلابی چیست؟ آنان به عنوان انقلابیون چه نقشی بر عهده دارند؟

به نظر بدیهی می رسد که سوسیالیست های انقلابی به مثابهٔ روشنفکر- کارگرانی که دارای ارتباط های ارگانیک با رهبران عملی و کارگران پیشتاز هستند، می بایست زمینه ساز ارتباط، پیوند و اتحاد دو جنبش کارگران و زنان شوند؛ رفقای سوسیالیست انقلابی باید با تبلیغ و ترویج این دیدگاه که رهایی زن تنها بر بستر سوسیالیسم محقق خواهد شد، زنان و کارگران فعال و پیشرو را با یک دیگر مرتبط کرده تا در نهایت زمینهٔ اتحاد این دو جنبش فراهم گردد. به خوبی روشن است که دولت سرمایه تا چه حد از چنین اتحادی در وحشت است، چرا که به خوبی می داند اگر کارگران و زنان در کنار یکدیگر قرار گیرند، موتور انقلاب سوسیالیستی ایران یک بار برای همیشه روشن خواهد شد!

زنده باد سوسیالیسم انقلابی

زنده باد اتحاد کارگران و زنان

## دلایل حضور پررنگ و فعال زنان در حرکت های اعتراضی اخیر:

- انباشت فشار تبعیض و سرکوب طولانی مدّت

در دوران طغیان های اجتماعی، به طور معمول آن لایه یا طبقه ای که بیش ترین موج سرکوب، اختناق و فشار را متحمل شده، دارای فریادی بلندتر، رساتر و گیراتر است. به عنوان نمونه، ملیت های تحت ستم در طی دوران قیام ها و انقلاب ها، به سرعت نقش مهم و رزمنده ای در مبارزات پیدا می کنند؛ به این دلیل که علاوه بر سرکوب هایی که شامل اکثریت جامعه شده است، آن ها تحت ستمی فراتر از آن نیز بوده اند. همین مسأله نیز در حال حاضر در مورد زنان، به طور اعم، صدق می کند. زنان ایرانی هنوز به پایه ای ترین خواسته های خود نیز نرسیده اند. بیش از صد سال است که تبعیض جنسیتی- گاهی خشک و زننده، و گاهی با ظاهری فریبنده تر- گلوی زنان را می فشارد. همین فشار، در طول سالیان متوالی، پتانسیل انفجاری زیادی را در میان آن ها ایجاد کرده است. پتانسیلی که دیدیم چگونه در صورت یافتن یک "راه خروج"، خود را نشان می دهد. زنان در ایران، علاوه بر آن که همانند مردان تحت فشار نظام دیکتاتوری بوده اند، فشاری بیش تر و شدیدتر را نیز به دلیل "زن" بودن و تبعیض جنسیتی شدید، متحمل شده اند. به عبارت دیگر، فشار دیکتاتوری و سیستم حاکم بر زنان ایران، فشاری مضاعف و دوگانه بوده است.

در واقع بخشی از این حضور پررنگ را می توان این گونه دید که سرکوب ها و تبعیض های شدید در سالیان طولانی علیه زنان، یک انرژی عظیم اعتراضی را در آن ها ذخیره کرده بود، به طوری که حتی به بهانهٔ "اعتراض به نتایج انتخابات در ایران"، این انرژی به یک باره آزاد شد و خود را نشان داد. درست مانند فتری که هر چه بیش تر فشرده شود، در صورت یک تلنگر، بیش تر به هوا خواهد پرید. زنانی که سال های سال تحت شدید ترین فشار ها بوده اند، با یافتن روزنه ای،

مسلماً اعتراضات بیش تری نسبت به مردان خواهند داشت. آن ها علاوه بر فشار دیکتاتوری، ستم جنسیتی را نیز فریاد می کنند.

- عدم تحقق مطالبات بورژوا دموکراتیک در ایران

برخی از مسائل مربوط به زنان، در کشورهایی که دارای یک سرمایه داری متعارف با رشد موزون هستند، حل شده است. مسائلی مانند حق طلاق، مسألهٔ پوشش، آزادی تحصیل، حق داشتن تشکل زنان، و همین طور حق ازدواج به اختیار فرد، در بسیاری کشورهای صنعتی و توسعه یافته حل شده است. در واقع سرمایه داری در این کشورهای غربی، قادر بود در دوران انجام انقلاب بورژوا- دموکراتیک، مسائل دموکراتیک را حل کند. گرچه هنوز ستم بر زن و تبعیض، در ذات و جوهرهٔ این سیستم های موجود نهفته است و وجود دارد، اما برخی مطالبات پایه ای و دموکراتیک در این کشورها به دلیل آن که مرحلهٔ انقلاب بورژوا دموکراتیک در آن ها انجام شده، به دست آمده است. و این تنها در مورد مسألهٔ زنان صدق نمی کند، آزادی تشکلات کارگری، عدم وجود نظارت استصوابی، حق آزادی بیان و غیره را می توان در این کشور ها دید.

اما در ایران موضوع کاملاً متفاوت است. سرمایه داری ایران، یک سرمایه داری خودساخته و درون زا نیست و بر خلاف سرمایه داری در کشور های غربی، که این طبقه و سیستم از دل مانوفاکتور ها و مبارزه با فئودالیزم سر برآورد، سرمایه داری و بورژوازی در ایران، از طریق دخالت مستقیم امپریالیزم و بر مبنای نیاز های آن ها شکل گرفت. این سرمایه داری که از بالا، و به وسیلهٔ دخالت های امپریالیستی به وجود آمده است، مسلماً توانایی و تجربهٔ سرمایه داری اروپایی را نداشته و نخواهد داشت و بنابراین نمی توان انتظار داشت که بتواند مرحلهٔ دموکراتیک را مانند همتایان اروپایی خود از سر بگذراند. بورژوازی در ایران دارای یک بحران ساختاری و دایمی است، از سیکل های طبیعی سرمایه داری در اروپا و غرب پیروی نمی

تنها بخش صحیح چنین تفکری، توجّه به اهمّیت بالای زنان و نقش آن‌ها در آیندهٔ سیاسی ایران است. اما "زنانه" ارزیابی کردن انقلاب، به هیچ عنوان نگاهی مارکسیستی نیست. در واقع چنین نگاهی هم گنگ و نامفهوم است، هم مفهوم طبقاتی در آن دیده نمی‌شود.

اول آن که انقلاب‌ها، به وسیلهٔ طبقات انجام می‌شود و قدرت را از آن یک طبقه می‌کند، منافع طبقات مختلف آن‌ها را به درگیری‌های سیاسی و اقتصادی در جامعه می‌کشاند. سؤالی که تا ابد نیز بی‌پاسخ خواهد ماند این است که این به اصطلاح انقلاب زنانه قرار است به وسیلهٔ کدام طبقه انجام شود. "طبقهٔ زنان"؟! منافع اقتصادی و سیاسی این طبقه به شکل واحد کدام است؟ یک انقلاب زنانه قرار است چه طبقه‌ای را به قدرت برساند و اهدافش چیست؟ اگر قرار است مفهوم جدیدی به نام "انقلاب زنانه" کشف و یا اختراع شود، باید تمامی این سؤال‌ها پاسخ خود را بگیرند. اگر بحث یک انقلاب "اجتماعی" است (که نتیجهٔ یک انقلاب سیاسی هم خواهد بود)، یا انقلاب پرولتری می‌تواند باشد یا بورژوازی. و زن نیز، خود درون این طبقات با منافع مختلف و متضاد حضور دارد.

دوم آن که، نمی‌توان "زن" را به شکل کلی و عام در زمان بحث در مورد انقلاب استفاده کرد. در واقع، یک مفهوم "عام" از زن وجود دارد، که تعریفیست بیولوژیک و نیمی از جامعهٔ انسانی را تشکیل می‌دهد. "زن"، به شکل عام، خود دارای یک سری مطالبات پایه‌ای و دموکراتیک است که شامل حال تمامی زنان می‌شود. اما وقتی قرار است به شکل اخص و مشخص در مورد زنان صحبت بکنیم، نمی‌توانیم ناهمگونی و تفاوت‌های طبقاتی درون خود زنان را نادیده بگیریم. "زنان"، یک طبقه نیستند (یا تشکیل نمی‌دهند). در درون همین زنان، زن بورژوا، زن کارگر و زن خرده بورژوا وجود دارد. خواسته‌های آنان، به غیر از برخی مطالبات دموکراتیک و پایه‌ای، که هنوز ناتمام مانده است، نه تنها با هم تفاوت دارد، بلکه در مقابل یک دیگر قرار می‌گیرد. "زن بورژوا" در نهایت منافی جدا از "خود بورژوازی" ندارد،

و به دلیل همین بحران ساختاری و دائمی، نمی‌تواند مطالبات دموکراتیک مردم را برآورده سازد؛ به همین دلیل است که با وجود روی کار بودن این طبقه در ایران به مدت چندین دهه، هنوز که هنوز است مطالبات دموکراتیکی- که حتی قرن‌ها پیش در اروپا به دست آمده- در ایران هم چنان پا در هوا مانده است. سرمایه‌داری در ایران ابداً قادر به پاسخگویی به مطالبات دموکراتیک و حلّ مسائل مربوط به آن نیست. اگر هم امتیازات دموکراتیکی اعطا شود، کوتاه مدت خواهد بود و در اولین فرصت باز پس گرفته خواهد شد.

فشار و ستم جنسی مضاعف در سالیان پیاپی، و نا تمام ماندن مطالبات دموکراتیک و پایه‌ای زنان در ایران، موجب شده است که زنان به این شکل فعال و پیگیر در مبارزات خیابانی شرکت کنند. اگر در کشورهای توسعه یافته، آزادی پوشش، ازدواج و تحصیل و غیره سال‌ها پیش ایجاد شده است، در ایران این خواسته‌ها و نا تمام ماندنش، هم چنان زنان را حول محور مطالبات پایه‌ای و دموکراتیک‌شان در صحنه حفظ کرده است. زنان ایران، به این دلیل در حال حاضر بر محور یک سری خواسته‌های دموکراتیک و پایه‌ای در کنار یک دیگر در اعتراضات خیابانی حضور دارند، که خواسته‌های پایه‌ای آن‌ها هنوز برآورده نشده است. در کشور‌های توسعه یافته، که مسائل دموکراتیک سال‌ها پیش حل شده است، زنی که بر اساس منافع طبقاتی خود، نیازی به فراروی از خواسته‌هایی مانند حق طلاق، آزادی تحصیل و حق انتخاب پوشاک ندارد، دیگر نیازی نمی‌بیند که به خیابان بیاید و اعتراض کند، اما در ایران، زنان از همهٔ طبقات، در حال حاضر هنوز در پی ابتدایی‌ترین خواسته‌های اجابت نشدهٔ خود در دهه‌های گذشته هستند.

### انقلاب زنانه؟

برخی با مشاهدهٔ این حضور فعال و رزمندهٔ زنان و نقش آن‌ها در اعتراضات ضد استبدادی اخیر در ایران- که پیش از این نیز در جنبش دانشجویی دیده شده بود- انقلاب آتی را "انقلابی زنانه" می‌دانند.



به آن‌ها قدرت اعتراضی به مراتب بالاتری می‌دهد. زنان کارگر، به دلیل شرکت در روند تولید، دارای ابزارهای اعتراضی قوی تری مانند اعتصاب و از کار انداختن چرخهٔ تولید، آموزش و یا خدمات هستند. یک اعتصاب همگانی یک روزه به وسیلهٔ پرستاران و یا کارگران یک صنف خاص، ضربه‌ای به مراتب شدیدتر از چندین روز تظاهرات خیابانی به رژیم وارد می‌آورد.

زنان کارگر نه تنها با سایر زنان تحت ستم مضاعف همراهی خواهند کرد، که پس از رسیدن به برخی مطالبات دموکراتیک تا انتها برای رسیدن به یک جامعهٔ بدون استثمار پیش خواهند رفت. از این رو زنان کارگر، پیگیرترین و مورد اعتمادترین بخش جنبش زنان کنونی هستند. زنان کارگر با اتحاد با سایر زنان می‌توانند پرچم دار مبارزات ضد استبدادی کنونی باشند. سایر کارگران و زحمتکشان جامعه (مردان کارگر، دهقانان، دانشجویان، کارمندان، ملیت‌های تحت ستم) از متحدان واقعی زنان کارگرند. مبارزهٔ زنان کارگر، صرفاً محدود به کسب حقوق زنان نمی‌باشد؛ بلکه بسیار فراتر از آن می‌رود.

در ۸ مارس امسال متحداً برای رسیدن به جامعه‌ای بدون ستم و استثمار علیه تمامی استثمارکنندگان به پیش رویم!



همان‌طور که زن کارگر نیز، منافعش به منافع کلّ طبقهٔ کارگر گره خورده است.

گرچه حضور زنان در مبارزات اخیر بسیار مهم و با ارزش است، باید به آن پرداخت و در فکر سازماندهی آن بود، اما نباید با مشاهدهٔ جرقه‌های اعتراضی در هر سمتی انقلاب را انگونه دید. به عنوان مثال، همین "زنانه" ارزیابی کردن انقلاب آتی، که تعریفی کاملاً گنگ، غیر طبقه‌ای و غیر مارکسیستی از حضور زنان است. هیچ انقلابی نمی‌تواند "زنانه" باشد، مگر در فکر و خیالات هیجان زده و عوامفریب، و یا تبلیغات هدف دار به منظور گنگ و تار کردن مفهوم طبقه‌ای انقلاب.

اما ترکیب، شکل و اهداف زنان در مبارزات سیاسی آینده به همین شکل نخواهد ماند. این خواسته‌های یکسان، و حضور همگام، موقتی است. با بالا گرفتن تضاد طبقه‌ای و پیشرفت حرکت‌های اعتراضی فعلی به سوی یک جنبش اجتماعی، اختلافات طبقه‌ای میان همین زنان نیز هویدا خواهد شد. خواسته‌های آن‌ها با متفاوت خواهد بود. بخش‌های مختلفی از بدنهٔ زنان معترض و فعال فعلی کنار خواهند کشید، زیرا ممکن است حاکمیت در برابر فشار از پایین، و برای مدت کوتاهی، به برخی خواسته‌های پایه‌ای و دموکراتیک تن دردهد، و در آن صورت، شاهد ریزش‌های شدیدی در میان زنان خواهیم بود. گروهی که تنها خواسته‌هایشان همان مطالبات دموکراتیک بوده است، با مشاهدهٔ اعطای امتیازات و رسیدن به خواسته‌های دموکراتیکشان، دست از مبارزه خواهند کشید، زیرا سقف خواسته‌های آنان همین است.

اما تنها بخشی از زنان که با رسیدن به مطالبات دموکراتیک و پایه‌ای (که در حقیقت سقف خواسته‌های زنان بورژوا و خرده بورژوا بوده است) دست از مبارزه نخواهد کشید و خواسته‌هایی را مطرح خواهد کرد که رنگ و بوی طبقه‌ای و اقتصادی دارد، "زنان کارگر" هستند. از سوی دیگر، زنان کارگر (معلمان، پرستاران، کارگران صنعتی و ...) در پروسهٔ تولید نقش دارند. و همین موضوع

## رزا لوکزامبورگ و مسألهٔ زنان

(مارکسیسم در رگ های او جریان داشت)

اختصاص داد. لوکزامبورگ هم چنین به خاطر نقدهای مؤثر و مبارزهٔ تند و تیزش علیه جنگ و امپریالیسم شناخته می شود.

او در طول زندگی اش، نمایندهٔ اقلیت ها بود: او یهودی بود (اگرچه مذهب نداشت)، او لهستانی بود (با آن که حق شهروندی آلمان را داشت، اما همواره به عنوان لهستانی در نظر گرفته می شد)، او هرگز ازدواج نکرده بود (روابطش باز و آزاد بود) و او یک رهبر سیاسی زن برای جنبش بین المللی پرولتری شد.

این مقاله به طور عمده به مسألهٔ زنان می پردازد و شاید بعضی از خوانندگان بپرسند که چرا ما باید به رزا لوکزامبورگ در برخورد به این مسأله مراجعه کنیم، با آن که او با جنبش زنان، مانند الکساندرا کولنتای یا کلارا زتکین سر و کار نداشت. او تنها چند مقاله دربارهٔ جنبش زنان و خصوصاً در مورد حق رأی زنان نوشته است. اما این لزوماً به این معنی نیست که او به جنبش زنان علاقه ای نداشت و جنبش زنان را تنها تناقضی ثانوی (مسألهٔ درجهٔ دو در برابر جنبش کارگری-م) می دیده است. دقیقاً عکس این صحیح است. در نوامبر ۱۹۱۸ در نامه ای به زتکین می نویسد: "شاید من باید در مورد مسائل جنبش زنان بنویسم. در حال حاضر این مسأله، بسیار مهم است و ما هم رفیقی این جا نداریم که چیزی در این مورد بفهمد."

زندگی سیاسی رزا، مصادف بود با مبارزهٔ تئوریک در احزاب سوسیال دموکرات بر سر مسیری که جنبش می باید طی کند. این دوره، دورهٔ عروج دستگاه و امتیازات بوروکراتیک درون جنبش و مسئولینش بود. این دوره، دورهٔ ظهور امپریالیسم و نیاز سرمایه داری به مهار طبقهٔ کارگر انقلابی به ویژه در کشورهای به اصطلاح جهان اول بود. یکی از معروف ترین آثار او، "اصلاح یا انقلاب" در جدل با سوسیال دموکرات های آلمان، که سعی داشتند انقلاب سوسیالیستی و در واقع خود سوسیالیسم را کنار بگذارند، نوشته شد.



نوشته: لیز مندل

۱۵ ژانویهٔ ۲۰۰۹

ترجمه: سروش دشتستانی

توضیحات وب سایت "در دفاع از مارکسیسم": لیز مندل، در این مقاله به نحوهٔ نگرش رزا لوکزامبورگ به مسألهٔ زنان و جدانابپذیری آن از مبارزهٔ طبقهٔ کارگر به عنوان یک کل می پردازد. او هم چنین به این موضوع می پردازد که مبارزه برای حقوق زنان، مبارزه علیه رفورمیست های درون جنبش نیز هست که همیشه تلاش می کردند خواست های رهایی کامل زنان را محدود سازند.

## مقدمه:

"او به روش (متدی) مارکسیستی، مانند اندام های بدنش احاطه داشت. انگار مارکسیسم در رگ های او جریان داشت." این جملات لئون تروتسکی، احتمالاً بهترین توصیف از رزا لوکزامبورگ تا امروز است. رزا لوکزامبورگ یکی از برجسته ترین مبارزان طبقهٔ کارگر در آلمان و هم چنین در سطح بین المللی است. او مانند یک صخره در تئوری و پراتیک بود. او به انقلاب اعتقاد داشت، به طبقهٔ کارگر اعتماد داشت و عمیقاً زندگی اش را به تنها هدف خود، که همانا سوسیالیسم بود،



زنان را مجبور به ورود به تک‌همسری کرد و آنان را اسیر خانه ساخت. در مقایسه با تمام جریان‌های فمینیستی که پدرسالاری را به عنوان منشأ سرکوب زنان اعلام می‌کنند، نظریهٔ مارکسیستی توضیح می‌دهد که سرمایه داری از ساختارهای پدرسالارانه برای منافع خود - یعنی برای حفظ کار ارزان و یا رایگان زنان با تقسیم طبقهٔ کارگر بر اساس جنسیت و نژاد و غیره... - استفاده می‌کند.

اگرچه همواره اشکالی از مقاومت در برابر ستم علیه زنان وجود داشته است، اما جنبش توده ای (در اعتراض به ستم بر زن-م) فرزند جامعهٔ سرمایه داری بود. در این نظام، برای اولین بار در تاریخ بشری، پایگاه مادی برای برابری اقتصادی و اجتماعی کامل زنان و مردان به وجود آمد. در جوامع طبقاتی گذشته، مانند عصر برده داری یا فئودالیسم، زنان بخشی از خانوار مردان بودند، اما توسعهٔ سرمایه داری این دستور الهی را باطل کرد. زنان در انقلاب بورژوازی نقش بسیار فعالی داشتند. شعارهای آزادی، حقوق بشر و برابری، دقیقاً بیانگر افکار و خواست‌های میلیون‌ها نفر از زنان بود.

به اصطلاح اولین جنبش زنان، اساساً جنبش بورژوازی زنان بود. در آغاز آن‌ها برای رهایی کامل اجتماعی و اقتصادی از طریق دسترسی مستقیم به تحصیلات مبارزه می‌کردند. یکی از نماینده‌های مشهور این جنبش در انقلاب فرانسه اولمپ دو گوژ (Olympe de Gouges) نام داشت. دو گوژ در اثر معروف خود "اعلامیهٔ حقوق زنان و شهروندان زن" هرگز نظام بورژوازی را مورد پرسش قرار نداد، اما با این حال مطالبات او هنوز رادیکال بودند و او در سال ۱۷۹۳ اعدام شد. یکی دیگر از فعالان جنبش زنان رز لاکوم (Rose Lacombe) بود که در تقابل با "دو گوژ" تلاش می‌کرد مبارزات زنان کارگر را با چشم انداز انقلابی پیوند دهد. وی مؤسس انجمن "شهروندان انقلابی" با هدف سازماندهی زنان طبقهٔ کارگر بود.

رهبران حزب، برنشتاین و سپس کائوتسکی استدلال می‌کردند که به دلیل توسعهٔ سرمایه داری، یک فرایند خطی به سمت سوسیالیسم ممکن است. طبقهٔ کارگر با کسب تدریجی کنترل بر زندگی سیاسی و اقتصادی، کنترل دولت را در دست خود می‌یابد و تقریباً "اتفاقی"، سوسیالیسم محقق می‌شود. این ایده‌های عجیب هنوز که هنوز است از سوی برخی از به اصطلاح رهبران جنبش بین‌المللی طبقهٔ کارگر ایراد می‌شود (اگرچه اکثر آن‌ها اکنون دیگر از "اقتصاد بازار اجتماعی" صحبت می‌کنند).

این بحث دقیقاً و در عین حال سؤال اساسی پیش روی جنبش زنان را بازتاب می‌داد و می‌دهد: آیا آزادی زنان در درون نظام سرمایه داری امکان پذیر است یا خیر؟ شکاف بین جنبش بورژوازی زنان و جنبش پرولتری زنان از اساس بر اثر این سؤال به وجود آمد. رزا لوکزامبورگ عمیقاً معتقد بود که رهایی کامل زنان تنها در لوای سوسیالیسم امکان پذیر است، و بنابراین مبارزه اش علیه انحطاط در حزب و برای دادن خط سیاسی درست درون حزب نیز باید به عنوان مبارزهٔ او برای آزادی زنان دیده شود!

### جنبش بورژوازی زنان

ما قبلاً آثاری در مورد منشأ سرکوب زنان خوانده ایم. معروف ترین کتاب در این زمینه "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" از انگلس است که او در آن استدلال می‌کند که جوامع طبقاتی و سرکوب زنان از محصولات مالکیت خصوصی هستند. مارکسیسم توضیح می‌دهد که ریشهٔ سرکوب زنان، نه در بیولوژی که در شرایط اجتماعی است. در ابتدا تقسیم کار بین زنان و مردان به وجود آمد، اما این به معنی هم‌زمانی آن با سرکوب زنان نیست. تا زمانی که تولید مثل به شیوهٔ اشتراکی صورت می‌گرفت، مردان و زنان از حقوق برابر و وضعیت مشابه برخوردار بودند.

این برابری با توانایی جامعه برای تولید محصول مازاد و به وجود آمدن "دارا و ندار" تغییر کرد. نیاز به دانستن وارث مشروع برای انتقال مالکیت،

تمام این خواست‌ها را کنار گذاشت و به جدایی ضروری و تولد جنبش پرولتری زنان انجامید.

کلارا زتکین با آن که احترام زیادی برای اولین مبارزان شجاع جنبش زنان کارگر قائل بود، اما از آن‌ها به خاطر عدم توانایی شکستن پیوندهای خود با سیستم بورژوازی انتقاد می‌کرد. این انتقاد خود را به روشنی در سال ۱۸۹۹ نشان داد، زمانی که زنان بورژوا، احساس کردند که برتری خود را در جنبش از دست می‌دهند، برای ساکت کردن جنبش به همکاری با پلیس شتافتند. زنان بورژوا اغلب خود را به عنوان "خواهر فقیر" آن‌ها در کارخانه‌ها نشان می‌دادند و بعضی مؤسسه‌های خیریه را برای وابستگی و گرفتن اختیار عمل زنان کارگر تأسیس کردند. کلارا زتکین به درستی می‌گوید: "محکوم کردن توده‌ها به نیروهای ارتجاع"

طبقه کارگر در قرن نوزدهم تنها از مردان تشکیل نمی‌شد و زنان را نیز شامل می‌گردید. به منظور کاهش هزینه و سطح دستمزدها، بسیاری از سرمایه‌داران از زنان و کودکان استفاده می‌کردند. روزکار یک زن کارگر از ساعات طولانی‌تر، محل کار کثیف و پر سروصدا، شرایط کاری خطرناک و آزار جنسی و تجاوز تشکیل می‌شد. بعد از کار نیز زنان مجبور به مراقبت از کودکان و انجام کارهای خانه بودند. سقط جنین ممنوع بود و بسیاری از زنان از عواقب سقط جنین غیرقانونی و یا عوارض زایمان، جان خود را از دست می‌دادند. آن‌ها حق دسترسی به تحصیل و به دنبال آن توانایی‌های از ایدئولوژی‌های مذهبی را نداشتند و این امر هر گونه تلاش فرار از این جهنم را تقریباً ناممکن می‌ساخت. جنبش جوان طبقه کارگر، اولین جنبشی بود که در راه تغییر سرنوشت زنان و مبارزه برای شرایط بهتر قدم برمی‌داشت.

از اولین مطالبات سوسیال دموکرات‌ها، کاهش ساعات کار زنان بود. با این حال، نگاه جنبش سوسیال دموکرات به مسئله زنان از نفوذ بورژوازی و نگاه‌های جنسیتی آزاد نبود. در سال ۱۸۶۶، بین الملل اول (تحت نفوذ پرودون)

در آلمان و اتریش در سال ۱۸۴۸ بورژوازی هیچ‌گاه نقش پیشرو را مانند فرانسه بازی نکرد. بورژوازی در آن مقطع، از طبقه کارگر جوان و هشیار آن کشورها به شدت ترسیده بود و به نظم حاکم گذشته عقبگرد داشت و به سرعت همه چیز در مورد حقوق بشر، برادری و برابری را فراموش کرد. جنبش بورژوازی زنان نیز درست مشابه آن بود. از لوئیس اتو پیترز ( Louise Otto Peters)، بانوی بزرگ جنبش زنان آلمان که بگذریم، همه تسلیم را پذیرفته و روحیه انقلابی خود را از دست داده بودند. انتقادات آن‌ها در مورد نقش‌های جنسیتی رایج، خشونت درون خانواده‌ها و وضعیت ناگوار زنان در محل کار خاموش شد. جنبش بورژوازی زنان در اصل در مخالفت با مبارزه طبقاتی بود. آن‌ها برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی درون نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کردند. جنبش بورژوازی زنان با شروع جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه مجبور شد چهره واقعی خود را نشان بدهد و اکثر آن‌ها (به همراه مردان بورژوازی خود) به آغوش ارتجاع پریدند.

استثناهایی هم بودند. مثل سیلوپا پنک هرست (Sylvia Pankhurst) از جنبش طرفداران حق رأی (جنبش بورژوازی زنان بریتانیا که زنان طبقه کارگر را هم جلب می‌کرد). او از بنیانگذاران حزب کمونیست بریتانیا بود و در حالی که خواهرش کریستبل پنک هرست (از جنبش طرفداران حق رأی و نماینده محافظه کار مجلس عوام) علیه حقوق کارگران می‌جنگید، خود به خاطر اعمال ضد جنگ به زندان افتاد.

### جنبش پرولتری زنان

این جنبش در ابتدا کار خود را با خواست حق کار و حق رأی و هم چنین خواست برخورداری از شرایط کاری مناسب آغاز کرد. در این راه، مطالباتش را با بقیه جنبش‌های زنان به اشتراک گذاشت و در نتیجه بسیاری از زنان کارگر را به تشکل‌های مختلف زنان جذب کرد. اما با ظهور ارتجاع پس از سال ۱۸۴۸، جنبش بورژوازی زنان

کلّ پروسهٔ تولید مثل (مانند نگهداری از کودکان، سالمندان و کارهای خانگی و ...) را مانند سیستم سرمایه داری رایگان انجام نخواهند داد.

بحث حول چگونگی سازماندهی زنان، به علت متمایز کردن وجه واقعی موقعیت سوسیال دموکراسی در آن زمان بود. در کنگرهٔ حزب کمونیست آلمان در سال ۱۸۹۱ در نهایت بیشترین خواست هایی که رأی آوردند، به ترتیب زیر بودند:

حقّ رأی برای زنان، ایجاد مدارس رایگان برای همه اعم از زن یا مرد، مراقبت های بهداشتی رایگان خصوصاً برای زایمان. بعد از بحث در مورد چگونگی پیروزی در گرفتن حقّ رأی برای زنان، وظایف بین انقلابیون و رفرمیست ها تقسیم شد. تحت نفوذ انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، زتکین و لوکزامبورگ پیشنهاد اعتصاب عمومی برای رسیدن به خواست های جنبش را مطرح کردند، اما رهبران جناح رفرمیست در برابر "شرایط روسی" هشدار دادند (در واقع آن ها در برابر توسعهٔ انقلاب هشدار دادند) و استدلال کردند که با این اعتصاب عمومی، توده ها از کنترل خارج می شوند! اعتصاب عمومی در واقع ابزار مبارزه طبقاتی است و رهبران رفرمیست، راه انقلاب را که تنها راه تحقق سوسیالیسم است، ترک گفتند و در نتیجه با رهایی حقیقی زنان خداحافظی نمودند.

حزب سوسیال دموکرات اتریش به عنوان یک نمونه در بین الملل دوّم در نظر گرفته شد. اما در این جا خواهیم دید که چه طور پیش از این، روند استحالهٔ اصلاح طلبی آغاز شده بود. در سال ۱۹۰۵ آن ها تصمیم گرفتند که فقط برای حقّ رأی مردان مبارزه کنند. لیبر این حزب که به شدت مدافع "سیاست اصلاحات تدریجی" (gradualist approach) بود، رو به کنگرهٔ زنان گفت: "شما باید از خودتان بپرسید، که در حال حاضر چه شرایط اجتماعی و سیاسی ای وجود دارد که مبارزه برای حقّ رأی زنان به بلوغ نرسیده است، ما قدم بعدی را بعد از برداشتن اولین قدم برمی داریم. و اولین قدم، داشتن حقّ رأی برای مردان

قطعنامه ای را به منظور لغو همه نوع کارمزدی زنان، تصویب کرد، اگرچه مارکس و انگلس جدل های سرسختانه ای حول این قطعنامه داشتند. پیروان لاسال (Lassalle) سعی داشتند با استدلال "نقش طبیعی زنان"، آن ها را از فرایند تولید اجتماعی خارج کنند و در واقع از رقابت بیشتر زنان در بازار کار می ترسیدند. مارکس در سال ۱۸۷۱ موفق شد قانونی را در بین الملل اول به تصویب برساند که به موجب آن حوزه های ویژهٔ زنان تأسیس شد و به سرعت هزاران زن کارگر به این حوزه ها جذب شدند.

همان طور که مشاهده می کنید، تلاش برای سازماندهی زنان کارگر از سوی هر کسی مورد استقبال قرار نمی گرفت. این جنبش تحت فشار افکار بورژوازی در قالب جناح رفرمیست بود. این همان لایهٔ بیان ایده های عقب ماندهٔ نگاه جنسیتی بود که به عنوان مثال استدلال می کرد زنان به سمت ایده های ارتجاعی تمایل دارند و حق رأی آنان می تواند باعث تقویت محافظه کاران شود. برای مثال هنگامی که ایدهٔ سازماندهی زنان متأهل مطرح بود، شومایا (Schuhmeier) دبیر حزب در اتریش فغان بر می آورد که: زنان متأهل نیازی به تشکل ندارند، من آن ها را در خانه متشکل می کنم!"

انگلس زمانی گفته بود: "در خانواده، مرد نمایندهٔ بورژوازی و زن نمایندهٔ پرولتاریاست" مارکسیست های داخل حزب مانند بیل، زتکین، لوکزامبورگ و لیبکنشت طرفدار نظریهٔ آزادی فروش نیروی کار بودند که زنان را از انزوای خانگی رها می کرد و برای آن ها نوعی استقلال را به ارمغان می آورد. در بحث های مربوط به جنسیت نیز، نقش های جنسیتی سنتی، خشونت خانگی و ... تابع بحث های اقتصادی و مبارزه طبقاتی بودند.

مارکسیست ها برای حقوق سیاسی و اجتماعی زنان مبارزه می کنند. اما در همین حال، آن ها کاملاً می دانند که رهایی کامل زنان فقط در یک سیستم سوسیالیستی محقق می شود که در آن زنان

جنگ جهانی اول شکست سنگینی، به ویژه برای جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، بود. رهبران آن تسلیم را در برابر شوونیسم و ناسیونالیسم و جنگ امپریالیستی پذیرفته‌اند. انقلاب روسیه انگیزه‌های جدید و امیدوارکننده‌ای به مبارزهٔ طبقه کارگر و زنان داد. توده‌های زنان کارگر مشتاقانه به سوی حزب می‌آمدند و آن را ابزاری برای مبارزه جهت تحقق صلح و سوسیالیسم می‌دانستند. در اتریش و آلمان (و جاهای دیگر) زنان کارگر نیروهای پیشتاز انقلابی در کارخانه‌ها بودند، کشورهایی که بورژوازی در آن‌ها به زور به اصلاحاتی برای جلوگیری از یک انقلاب سوسیالیستی تن می‌داد. دادن حق رأی زنان، کم شدن ساعات کاری روزانه، برپایی سیستم خدمات درمانی، تعطیلات و مزایای بیکاری، یک قدم بزرگ رو به جلو برای (زنان) کارگران بود. اما از آن جا که این اصلاحات بخشی از یک حرکت به وسیلهٔ بورژوازی بود، کمک کرد بورژوازی به همراه رهبران رفرمیست طبقه کارگر، انقلاب را از ریل خارج کنند. به طور مشخص آن‌ها یک گام بزرگ از مبارزه برای جامعه بدون طبقه و بدون هر گونه ظلم و رهایی کامل زنان، دور شدند.

رزا لوکزامبورگ (و کارل لیبکنشت) با چشم پوشی رهبران جناح راست سوسیال دموکرات به قتل رسیدند و این منجر به جمع‌آوری نیرو برای فاشیسم در آلمان شد. طی چند سال، طبقه کارگر همه دستاوردهایی را که برایشان مبارزه کرده بود، از دست داد و زنان دوباره به خانه‌هایشان برگشتند و وحشیانه مورد سرکوب ایدئولوژی فاشیستی قرار گرفتند.

منبع:

<http://www.marxist.com/rosa-luxemburg-and-the-womens-question.htm>

است" در نتیجه با کمک فعالان زنان، این لیبر رفرمیست به "اولین" هدف خود برای مردان دست پیدا کرد و قدم بعدی را برداشت تا انقلاب او را مجبور به حرکت کرد.

اولین کنگره بین‌المللی زنان در سال ۱۹۰۷ در اشتوتگارت برگزار شد. زتکین در این کنگره یک موضع کاملاً سوسیالیستی را برای مبارزه کامل و برابر برای گرفتن حق رأی زنان و مردان مطرح کرد. در برابر مقاومت بخش‌های انگلستان و اتریش، قطعنامه‌ای تصویب و به کنگره بین‌الملل دوم ارائه شد. تحت تأثیر لوکزامبورگ کنگره دوم زنان در سال ۱۹۱۰ نام "روزی علیه جنگ" را گرفت. این کنگره، جنگ امپریالیستی را محکوم کرد و درخواست اتحاد طبقه کارگر در سطح جهان را مطرح نمود. رد شدن درخواست تجدید نظر که به وسیله بسیاری از رهبران احزاب سوسیال دموکرات مطرح شد، نشان می‌دهد که اغلب زنان نقش مترقی و پیشرویی را درون جنبش ایفا کرده‌اند.

کلارا زتکین دوباره در سال ۱۹۱۵ علیه دستورات رهبران حزب، کنگره بین‌المللی زنان دیگری را برای نشان دادن همبستگی بین‌المللی سازمان داد. احزاب اتریشی دیگر دیده نمی‌شدند، آن‌ها به شدت تحت تأثیر خط رسمی حزب بودند. با این وجود، کنگره موفقیت بزرگی بود. نتیجهٔ این کنگره، کمپین بزرگی علیه جنگ بود. زتکین پس از آن دستگیر شد و جناح راست درون سوسیال دموکراسی موفق شد او را از هیأت تحریریه پرتیراژترین روزنامهٔ پرولتاریا برای زنان یعنی Die Gleichheit حذف کند. روزنامه‌ای که بنیان‌گذارش خود زتکین بود. انقلاب روسیه، برپا شدن انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) و ورشکستگی کامل سیاسی حزب سوسیال دموکرات آلمان منجر به شکل‌گیری USPD (حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان) و Spartakusbund (جناح چپ مارکسیست‌های انقلابی آلمان) و بعد از آن حزب کمونیست آلمان شد. جدا از زتکین و لوکزامبورگ، بسیاری دیگر از زنان پیشروی طبقه کارگر در این پروسه نقش داشتند.

## روز جهانی زنان کارگر



و. ا. لنین

برگردان: کیومرث عادل

اما نمی توان بدون وارد ساختن زنان به سیاست، توده ها را به دخالت در سیاست کشاند. زیرا زن در نظام سرمایه داری تحت ستمی دو گانه قرار دارد. زنان کارگر و دهقان توسط سرمایه مورد ستم قرار می گیرند، اما حتی در دموکراتیک ترین جمهوری های بورژوازی نیز ستمی مضاعف را متحمل می شوند: اولاً به این دلیل که قانون آنها را با مردان برابر در نظر نمی گیرد و از برخی حقوق محروم میشوند، ثانیاً، آنها همچنان در چنگال خانواده اسیر می مانند- و این نکته اصلی است. زنان همچنان برده خانواده باقی می مانند، زیرا تحت فشار بیش از حد کار های خسته کننده، کمر شکن و کثیف آشپزخانه، خانه و خانواده قرار دارند.

هیچ حزب یا انقلابی، مانند آنچه شورا و حزب بولشویک انجام می دهد، چنان عمیق، تیشه بر ریشه ستم کشی و نابرابری زنان نزده است. اینجا، در خاک روسیه شوروی، هیچ اثری از نابرابری میان زن و مرد در قوانین باقی نمانده است. قدرت شورایی تمام نابرابری های نفرت انگیز، پایه ای و ریاکارانه که در قوانین ازدواج و خانواده و نیز نابرابری های مربوط به کودکان وجود داشت را از میان برده است.

این تنها اولین قدم در راه رهایی زنان است. اما هیچ یک از جمهوری های بورژوازی، از جمله دموکراتیک ترین آنها، جرات برداشتن حتی همین قدم اول را نیز نداشته اند. دلیل آن مقدس بودن اهمیت مالکیت خصوصی است.

دومین و مهمترین قدم نیز براندازی مالکیت خصوصی زمین و کارخانه است. این قدم به تنهایی راه را برای رهایی کامل و حقیقی زنان خواهد گشود، طی انجام این کار، زنان با پشت سر گذاشتن دوران انتقال از خانه داری کوچک تک نفره به خدمات بزرگ اجتماعی شده، از اسارت خانواده رها خواهند شد.

چنین انتقالی سخت خواهد بود، زیرا باید قوی ترین، عمیق ترین و قدیمی ترین "مراتب" (که البته زندگی و بربریت می تواند لغت بهتری برای

جان کلام بولشویزم و انقلاب اکتبر روسیه، درگیر کردن آن دسته از مردم در امور سیاسی است که پیش از دیگران تحت ستم سرمایه داری بوده اند. این افراد هم در شرایط پادشاهی و هم در جمهوری های بورژوا دموکرات از سوی سرمایه داری غارت و تضعیف شده و فریب خورده بودند. تا زمانی که زمین و کارخانه تحت مالکیت خصوصی باشد، این ستم، فریبکاری و چپاول نیروی کار مردم توسط سرمایه داران، ناگزیر ادامه خواهد داشت.

افشای ماهیت دروغین و غیر حقیقی دموکراسی بورژوازی، براندازی مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه و متمرکز ساختن تمام قدرت دولتی در دستان توده های کارگر و تحت ستم، اساس بولشویزم را تشکیل می دهند. این توده ها، سیاست را، که بخشی از مسیر ساخت جامعه نوین است، می آموزند. این کار ساده ای نیست: توده ها به وسیله سرمایه داری تضعیف شده و ستم دیده اند، اما برای رهایی از زنجیر های بردگی مزدی در نظام سرمایه داری، راهی جز این نداریم- و راهی جز این اصلاً وجود ندارد.

## سرمایه داری و کار زن

و. ۱. لنین

برگردان: آرمان پویان

جامعهٔ کنونی سرمایه داری، موارد گوناگونی از فقر و ستم را در داخل خود نهفته دارد؛ مواردی که در وهلهٔ اول به چشم نمی آید. در بهترین مواقع، خانواده های پراکندهٔ مردم فقیر شهرنشین، صنعتگران، کارگران، کارمندان و مقامات پایین در مشکلاتی غیر قابل باور زندگی می کنند، به زحمت قادرند خرج زندگی خود را به دست آورند. میلیون ها و میلیون ها نفر از زنان در چنین خانواده هایی به عنوان "بردهٔ خانگی" زندگی می کنند (پا، دست کم وجود دارند)؛ برای تهیهٔ خوراک و پوشاک خانوادهٔ خود، به بهای تلاشی روزمره و از فرط ناچاری و "پس انداز" همه چیز به جز کار خودشان، از هر پنی پول استفاده می کنند.

این ها همان زنانی هستند که سرمایه داران با رغبت بسیار به عنوان کارگران خانگی استخدام می کنند؛ کارگرانی که برای یک دستمزد وحشتناک پایین آماده هستند تا برای خود و خانواده شان، به خاطر یک تکه نان "کمی اضافه تر در بیاورند". از میان همین زنان است که سرمایه داران تمامی کشورها (درست مثل برده داران باستان و زمین داران فئودال قرون وسطی) برای خودشان همخوابگانی در "منطقی" ترین قیمت پیدا می کنند. هیچ مقداری از "خشم اخلاقی" در مورد فحشاء (که از هر ۱۰۰ مورد، ۹۹ موردش تظاهر است) قادر نیست تا در مقابل این تجارت جسم زن کاری کند؛ مادام که بردگی مزدی وجود دارد، فاحشگی نیز ناگزیر وجود خواهد داشت. تمامی طبقات تحت ستم و استثمار در سرتاسر تاریخ جوامع انسانی، همیشه وادار شده اند (و همین جاست که استثمار آن ها شکل می گیرد) تا اول کار بی مزد خود و دوم زنان خود را به عنوان همخوابه "اربابان" به آنان واگذار کنند.

آن باشد) را دگرگون سازد. اما دوران انتقال آغاز شده است، این سخنان به اجرا در آمده اند و ما قدم در مسیر نوین گذاشته ایم.

و به این ترتیب جلسات بی شمار روز جهانی زنان کارگر در تمامی کشور ها درود های خود را نثار روسیه شوروی ای خواهند کرد که برای نخستین بار در راه انجام این وظیفه ویژه و به شدت عظیم، اما مهم، قدم گذاشته است، وظیفه ای که دارای عظمتی جهانی و حقیقتی آزادی بخش است. در خلال این نبرد باید آماده باشیم که در برابر عکس العمل های خصمانه و مداوم بورژوازی وحشی میدان را خالی نکنیم. هر چه یک کشور بورژوازی "آزاد تر" و "دموکراتیک تر" باشد، حملات دار و دسته های سرمایه داری بر علیه انقلاب کارگران گسترده تر خواهد بود، می توان ایالات متحده آمریکا را برای این مورد مثال زد. توده های ساکن و خاموش امریکا، اروپا و حتی آسیای عقب افتاده، نهایتاً بوسیله جنگ امپریالیستی به حرکت در آمدند.

توده ها در سراسر جهان پا به میدان می گذارند.

هیچ چیز نمی تواند جریان رهایی توده ها از یوغ امپریالیسم و رهایی زنان و مردان کارگر از بند سرمایه را متوقف کند. این جنبش بوسیله ده ها و صد ها میلیون زن و مرد کارگر در شهر و روستا پیش می رود. به این دلیل است که این جنبش رهایی کار از قید سرمایه در سراسر جهان به پیروزی خواهد رسید.

۴ مارس ۱۹۲۱

تاریخ نخستین انتشار: ۸ مارس ۱۹۲۱؛ در ضمیمهٔ پراودا، شمارهٔ ۵۱، با امضای ن. لنین.

<http://marxists.catbull.com/archive/lenin/works/1921/mar/04.htm>



## به زنان کارگر

و.ا. لنین

برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری از این جهت یکسانند. تنها شکل استثمار است که تغییر می کند؛ خود استثمار هم چنان باقی می ماند.

یک نمایشگاه از کار "زنانی که در خانه استثمار می شوند" در پاریس، "پایتخت جهان" و مرکز تمدن، افتتاح شده است.

هر شیء نمایشی، برجست کوچکی دارد که نشان می دهد زن شاغل در خانه چه قدر برای درست کردن آن دریافت می کند، و بر این اساس، چه قدر می تواند در هر روز و در هر ساعت در بیاورد.

و [ با مشاهدهٔ این نمایشگاه ] به چه چیزی پی می بریم؟ حتی یک چیز هم وجود ندارد که زن شاغل در خانه بتواند با آن بیش از ۱.۲۵ فرانک، یعنی ۵۰ کوپک، در بیاورد، در حالی که عواید اکثریت قریب به اتفاق مشاغل بسیار کم تر از اینست. یک حباب چراغ را در نظر بگیرید. در ازای هر دوجین از آن، ۴ کوپک پرداخت می شود. یا پاکت های کاغذی را در نظر بگیرید: ۱۵ کوپک در ازای هر هزار تا، با درآمد شش کوپک در هر ساعت. اسباب بازی های کوچک با نوار روبان و غیره: هر ساعت، ۲.۵ کوپک. گل های مصنوعی: ساعتی دو یا سه کوپک. لباس زیر آقایان و خانم ها: از دو تا شش کوپک در ساعت. باز هم می توان بدون هیچ پایانی ادامه داد. انجمن ها و اتحادیه های کارگران ما هم باید "نمایشگاهی" از این نوع را برگزار کنند. [چنین نمایشگاهی] سودهای هنگفتی را که نمایشگاه های بورژوازی به چنگ می آورند، تولید نخواهد کرد. نمایش فقر و تنگدستی زنان پرولتر منفعت متفاوتی خواهد داشت: به بردگان مزدی، چه مرد و چه زن، کمک می کند تا شرایط خود را درک کنند، در "زندگی" خود به گذشته نگاه کنند، به شرایط لازم برای رهایی از یوغ همیشگی نیاز، فقر، فحشا و هرگونه بی عدالتی در حق ندادن تعمق کنند.

تاریخ نگارش: ۲۷ آوریل ۱۹۱۳ (۱۰ مه ۱۹۱۳ به تقویم قدیم)؛ تاریخ انتشار: ۵ مه ۱۹۱۳ در پراودا، شماره ۱۰۲.

تاریخ نگارش: ۲۱ فوریه ۱۹۲۰

انتشار نخست: پراودا، ۲۲ فوریه ۱۹۲۰

منبع: مجموعه آثار لنین، ویرایش چهارم به انگلیسی، انتشارات پراگرس، مسکو، ۱۹۶۵، جلد ۳۰، صص. ۳۷۱-۳۷۲

رفقا، انتخابات شورای مسکو، نشان می دهد که حزب کمونیست ها در حال قدرت گرفتن میان طبقه کارگر است.

این ضروریست که زنان کارگر هم در این انتخابات شرکت وسیع تری داشته باشند. دولت شوروی، نخستین و تنها دولتی در جهان بود که تمامی قوانین کهنه، بورژوایی و ننگین را- که زنان را در مقامی پست تر نسبت به مردان قرار می داد و امتیازاتی را، من جمله در حوزه قوانین ازدواج یا در حیطه برخورد قانونی با کودکان، به مردان اعطا می کرد- به طور کامل منسوخ نمود. دولت شوروی، نخستین و تنها دولت جهان بود که، به عنوان دولت زحمتکشان، تمامی امتیازات مرتبط با مالکیت را لغو کرد؛ امتیازاتی که مردان در قوانین خانواده در همهٔ جمهوری های بورژوایی، حتی دموکرات ترین آن، در اختیار داشتند.

جایی که ملاک، سرمایه دار و تاجر وجود دارد، خبری از برابری بین زنان و مردان، حتی در قانون، نخواهد بود.

آن جا که زمین دار، سرمایه دار و تاجر وجود نداشته باشد، آن جا که دولت زحمتکشان در حال ساخت زندگی جدیدی بدون وجود این استثمارگران باشد، برابری قانونی میان زنان و مردان وجود خواهد داشت.

اولین نامهٔ لنین به «اینسا آرماند» در مورد عشق آزاد

ترجمه: مراد شیرین

دوست عزیز،

من به شما اکیداً توصیه می‌کنم که پیش نویس جزوهٔ خود را روشن تر بنویسید. \* والا مسایل بسیاری ناروشن می‌ماند.

من می‌بایست یک نظریه را همین اکنون بازگو کنم:

من به شما توصیه می‌کنم که کلّ بخش سوم - «در خواست (زنان) برای آزادی عشق» - را حذف کنید.

آن واقعاً یک خواست پرولتری نیست، بلکه خواستی بورژوایی می‌باشد.

گذشته از این، شما از این واژه چه برداشتی دارید؟ چه برداشتی از آن می‌توان داشت؟

۱- رهایی امور عشقی از محاسبات مادی؟

۲- یا رهایی آن از نگرانی های مالی؟

۳- یا از تعصبات مذهبی؟

۴- یا از ممانعت‌های «بابا» و غیره؟

۵- یا از تعصبات «جامعه»؟

۶- یا از شرایط تنگ محیط خود (دهقانی یا خرده بورژوایی یا روشنفکر بورژوا)

۷- یا از موانع و مقررات قانونی، دادگاه و پلیس؟

۸- یا از مشکلات جدی موجود در عشق؟

۹- یا از زایمان؟

۱۰- یا آزادی در مورد زنا و غیره.

اما این کافی نیست.

تفاوت بسیاری است بین برابری در قانون و برابری در زندگی.

ما می‌خواهیم که زنان کارگر، نه فقط در قانون، که در زندگی نیز به برابری با مردان کارگر دست یابند. به همین منظور، ضروریست تا زنان کارگر در ادارهٔ بخش عمومی و در ادارهٔ دولت به طور روزافزون شرکت داشته باشند.

زنان، با درگیر شدن در کار مدیریت، سریعاً خواهند آموخت و هم تراز با مردان خواهند شد.

بنابراین، زنان کارگر بیش تری را، چه کمونیست و چه غیر حزبی، برای شورا انتخاب کنید. همین که کسی زن کارگر شرافتمندی باشد که بتواند کار را با وجدان و درایت اداره کند، دیگر تفاوتی نمی‌کند که عضو حزب باشد یا خیر. او را به نمایندگی شورای مسکو انتخاب کنید!

بگذارید که زنان کارگر بیش تری در شورای مسکو حضور داشته باشند! بگذارید که پرولتاریای مسکو نشان دهد که برای مبارزه به سود پیروزی، برای مبارزه علیه نابرابری های گذشته، علیه تحقیر بورژوایی زنان در گذشته، آمادهٔ انجام و در حال انجام هر کاری است.

پرولتاریا نمی‌تواند به آزادی کامل دست یابد، مگر آن که به آزادی کامل برای زنان دست یابد.

ن. لنین

۲۱ فوریهٔ ۱۹۲۰

<http://marxists.catbull.com/archive/lenin/works/1920/feb/21.htm>

ترجمه از متن انگلیسی:

آرمان پویان

## ریشه های طبقاتی جنبش زنان

برگردان: آرمان پویان



(فصل دوازدهم از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زنان"، اثر تونی کلیم)

## ۱۲. ریشه های طبقاتی جنبش زنان

همان گونه که در فصل های ده و یازده دیده ایم، جنبش های رهایی بخش زنان در ایالات متحده و بریتانیا، عموماً به فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه ها و دانشکده های صنعتی محدود می شد. اکثر فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه ها و دانشکده های صنعتی قرار است که در آینده به کارگران یقه سفید تبدیل شوند. بسیاری از آن ها، دبیر، تنها تعداد کمی مدیرمدرسه، یا سرپرست وزارتخانه خواهند شد. دومین دسته، اعضای یک طبقه متوسط جدید هستند. به بیان مارکسیستی، آن ها به خرده بورژوازی تعلق دارند؛ طبقه ای مابین دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری، یعنی: بورژوازی یا طبقه حاکم، و پرولتاریا یا همان طبقه کارگر.

برای مارکس، خرده بورژوازی یک نابهنجاری تاریخی بود؛ چیزی محکوم به نابودی. او نوشت:

"عصر ما، عصر بورژوازی ... تخصصات طبقاتی را تسهیل کرده است. جامعه، به مثابه یک کل، بیش تر و بیش تر به دو اردوگاه متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً رو در روی یک دیگر

من تنها چند جنبهٔ مختلف از آن را برشمردم (البته، نه همه). شما البته نکات شماره ۸-۱۰ را در نظر ندارید، بلکه آن چه که از فکر شما می گذرد، فقط نکات ۷-۱ است یا چیزی مشابه به آن ها.

پس برای نکات ۷-۱ شما می باید واژه دیگری را انتخاب کنید، زیرا آزادی در عشق بیانگر دقیق این مفهوم نمی باشد. برداشت مردم، خوانندگان جزوه، به طور کلی از مفهوم «آزادی در عشق»، چیزی شبیه به نکات ۸-۱۰ خواهد بود و این غیرقابل اجتناب است، حتی اگر مقصود شما این نباشد.

دقیقاً از آن جایی که در جامعه مدرن پرحرفترین، شلوغ ترین و «برجسته ترین» طبقات از مفهوم «آزادی در عشق» نکات شماره ۸-۱۰ را درک می کنند، پس صرفاً به همین دلیل، این خواست پرولتری نبوده، بلکه خواستی بورژوایی است.

برای پرولتاریا نکات ۲-۱ مهم تر از همه بوده و بعد ۷-۱ و این ها، در اصل، «آزادی در عشق» نمی باشد.

نکته این نیست که شما از لحاظ ذهنی "منظورتان" چیست. نکته این است که منطق عینی روابط طبقاتی در امور عشقی چه می باشد.

دوستانه دست شما را می فشارم!

و ا

۱۷ ژانویه ۱۹۱۵

فرستاده شده از شهر «برن»

\* اینسا آرماند، قصد داشت تا این جزوه را برای زنان کارگر بنویسد. با این وجود، این جزوه هیچ گاه انتشار نیافت.

<http://marx.econ.utah.edu/archives/m-fem/2000m08/msg00014.htm>

"کار و سرمایه انحصاری" نشان می‌دهد، شرایط کار و قسمت عمدهٔ دستمزدهای کارگران یقه سفید- که اکثریت آنان را زنان کارمند تشکیل می‌دهد- قابل قیاس با شرایط کار و دستمزدهای کارگران یدی است. رابطهٔ آن‌ها با ابزار تولید، همانند رابطهٔ کارگران یدی است، و کارفرمایان آن‌ها دقیقاً همان منفعتی را دارند که کارفرمایان کارگران یدی در پایین آوردن دستمزدها و افزایش بهره‌وری آن‌ها دارند.<sup>۴</sup> اکثر کسانی که به مشاغل یقه سفید وارد می‌شوند، جوانانی هستند که والدینشان کارگران یدی هستند.

اندازهٔ این طبقهٔ متوسط جدید در ایالات متحده، بر اساس یک تخمین، ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت است، در حالی که همین میزان برای طبقهٔ کارگر، ۶۵ تا ۷۰ درصد، برای طبقهٔ متوسط قدیمی (مثلاً مغازه داران، صنعتگران و کشاورزان) ۸ تا ۱۰ درصد و برای طبقهٔ حاکمه ۱ الی ۲ درصد می‌باشد.<sup>۵</sup>

طبقهٔ متوسط جدید، همانند طبقهٔ متوسط قدیم، خود را مطیع سرمایه، اما بالاتر از طبقهٔ کارگری می‌بیند که در لبهٔ پرتگاهی از آن جدا شده است. به عنوان نمونه، تنها تعداد معدودی از کودکان خانواده‌های کارگر موفق به ورود به مشاغل حرفه‌ای می‌شوند- ۱.۸ درصد از پسران خانواده‌های کارگری ایالات متحده و فقط ۰.۸ درصد از

دارند. (ن. پولانزاس، *طبقات در سرمایه داری معاصر*، لندن ۱۹۷۵).

<sup>۴</sup> به عنوان نمونه نگاه کنید به تحلیل مارکس از کارمندان بازرگانی در *سرمایه*، جلد ۲ و ۳.

<sup>۵</sup> ب. و ج. آرنایش، *طبقه تخصصی-مدیریتی*، مندرج در پ. واکر (سردبیر)، *میان کار و سرمایه* (لندن ۱۹۷۹)، ص. ۱۴. تخمین آرنایش از طبقهٔ متوسط جدید، حتی با تعریف خودش، بسیار بزرگ است. نگاه کنید به: م. آلبرت و ر. هنل، *بلیتی برای سفر: اماکن بیش تر روی نقشهٔ طبقات*، مندرج در واکر، ص. ۱۵۵.

قرار می‌گیرند، تقسیم شده است: بورژوازی و پرولتاریا.<sup>۱</sup>

اما از اواخر قرن حاضر، آشکار شده است که یک قشر متوسط جدید از مردم تحصیلکرده و حقوق بگیر، پا به عرصهٔ وجود گذاشته و به سرعت توسعه پیدا کرده است. این قشر، که غالباً طبقهٔ متوسط جدید نامیده می‌شود، از گروه‌هایی هم چون کارفرمایان کوچک، مدیران و متخصصینی از همه نوع- به عنوان نمونه سرپرست، پزشک، ژورنالیست، تکنسین، اساتید دانشگاه، کارمندان رده بالا و کارکنان دولت محلی- تشکیل می‌گردد. این‌ها درجه‌ای از کنترل را روی روند کار ضروری خود و احتمالاً نیز روی سایر کارگران دارا هستند.<sup>۲</sup>

تمامی کارگران یقه سفید، جزئی از این طبقهٔ متوسط جدید نیستند.<sup>۳</sup> همان طور که بریومن در

<sup>۱</sup> Marx and Engels, *Works*, Vol.6, p.485

<sup>۲</sup> ای. او. رایت، *طبقه، بحران و دولت* (لندن ۱۹۷۸)، صص. ۶۱-۳. به منظور دقت بیش تر، نباید به این مجموعه از اقشار به صورت طبقه نگاه کنیم: طبقه، پیش از هر چیز، از طریق تضاد با سایر طبقات تعریف می‌شود. همان طور که مارکس و انگلس خاطر نشان ساخته اند: "افراد مجزاً فقط تا جایی طبقه تشکیل می‌دهند که مجبور باشند مبارزه‌ای مشترک را علیه طبقه‌ای دیگر ترتیب دهند." (مارکس و انگلس، *ایدئولوژی آلمانی*، در *مجموعه آثار مارکس و انگلس*، جلد ۵، ص. ۷۷.) با این توضیح، ما می‌باید هم چنان به نوشتن در مورد "طبقهٔ متوسط جدید"، که اصطلاح بهتری پیدا نکرده ایم، ادامه دهیم. هم چنین نگاه کنید به: ا. کالینیکوس، "طبقهٔ متوسط جدید" و سیاست‌های سوسیالیستی، مندرج در *سوسیالیسم بین المللی ۲: ۲۰* (۱۹۸۳).

<sup>۳</sup> نیکوس پولانزاس به اشتباه ادعا می‌کند که تمامی کارگران یقه سفید، به انضمام تکنسین‌ها و supervisor به "خرده بورژوازی جدید" تعلق

مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ اساتید دانشگاه تحت فشار هستند تا بدون مطرح کردن انتقادات بنیادی نسبت به تمامی آن چه که وجود دارد، به طور انبوه دانشجو تولید کنند؛ مددکاران اجتماعی مجبورند که مثل پلیس ها برخورد کنند؛ آرشیتکت ها به طراحی چیزهایی غول پیکر، زمخت و متزلزل و کارخانه هایی که آلودگی ایجاد می کنند، وادار می شوند...<sup>۹</sup>

هم مردان و هم زنان طبقهٔ متوسط جدید، از این حس بیگانگی رنج می برند، اما این رنج برای زنان مضاعف است، به خاطر تبعیض مداوم در ترفیع شغل که در مقایسه با مردان، راه آن ها را برای بالا رفتن از نردبان جامعه می بندد. بنابراین، ۱۹ درصد تمام زنان فارغ التحصیل از دانشگاه و ۷ درصد کسانی با تحصیلات بالاتر از لیسانس به عنوان کارمند دفتری، فروشنده، کارگر کارخانه یا بخش خدماتی استخدام می شوند.<sup>۱۰</sup> مناصب آبرومندانه و پردرآمد در حرفه ها و مشاغل قویاً در اختیار مردان قرار دارد.

دانشگاه و محوطهٔ آن، ضمن آن که به زنان انتظار داشتن برابری شغلی با مردان را می دهد، فرصتی را نیز برای داشتن روابط شخصی جدید و به دور از کنترل خانواده ها در اختیارشان قرار می دهد به طوری که بعدها، بسیاری از آنان به نقش خود در داخل ساختار سنتی خانواده تردید پیدا می کنند. چنین زنانی دیگر از خانه پدر به خانه شوهر نمی روند. آن ها ابتدا به دانشگاه می روند، جایی که روابط برابر بیش تری وجود دارد.

به طور کلی، زنان دانشگاهی توقعات بالاتری نسبت به سایر زنان و فرصت کم تری برای درک کردن آن ها دارند. اگر آن ها به طور حرفه ای آموزش دیده باشند، به خصوص در حرفه هایی که تحت تسلط مردان است، "محرومیت نسبی" آن ها

مردان طبقهٔ کارگر صاحب کسب و کار آزاد می شوند.<sup>۶</sup>

طبقهٔ متوسط جدید از نظر فرهنگی نیز از طبقهٔ کارگر مشتق می شود. اعضای آن دارای پس زمینهٔ آموزشی، الگوهای مصرف و سبک زندگی هستند. به علاوه، ازدواج در "پایین" با طبقهٔ کارگر یا در "بالا" با طبقهٔ حاکم نسبتاً نادر است.<sup>۷</sup>

طبقهٔ متوسط جدید، فاقد همگنی است. بخش های متفاوت آن، بسته به فشاری که بر آن ها اعمال می شود، در جهات مختلف، به سوی یا به دور از سرمایه یا کار حرکت می کنند. یک فشار مضاعف، به عنوان مثال، بسیاری از گروه های موجود در طبقهٔ متوسط جدید را به سوی سازماندهی در سازمان های صنفی یا اتحادیه های کارگری هل می دهد: ممکن است که فشار از بالا باشد. مثلاً فشاری که برای افزایش میزان کار بر مدرسین دانشگاه ها و دانشکده های صنعتی وارد می آید. یا ممکن است که فشار از پایین باشد. به عنوان نمونه، زمانی که کارگرانی با دستمزد اندک، دستمزد خود را به خرج کارفرمایان، نسبتاً افزایش می دهند.<sup>۸</sup>

طبقهٔ متوسط جدید، مورد انزجار کارگرانی است که غالباً از آزار و تحقیر به دست اعضای این طبقه. به جای طبقهٔ حاکم که با آن تماس کم تری دارند- رنج می برند.

در عین حال، طبقهٔ متوسط جدید- حتی آن دسته از اعضای این طبقه که از طبقهٔ کارگر فاصله دارند- احساس بیگانگی روز افزونی نسبت به سرمایه داری دارند. آن طور که آل شیمنسکی می گوید:

" دانشمندان واقعاً قادر نیستند که بگویند کدام نوع تحقیق را انجام خواهند داد یا چه گونه کار آن ها

<sup>6</sup> R. Sennet and J. Cobb, *The Hidden Injuries of Class* (Cambridge 1972), p.229.

<sup>7</sup> Ehrenreichs, in Walker, p.29.

<sup>8</sup> *Financial Times* (22 November 1982).

<sup>9</sup> A. Szymanski, *A Critique and Extension of the Professional-Managerial Class*, in Walker, p.57.

<sup>10</sup> Freeman, p.33.

آن‌ها می‌بینند در داخل ساختار طبقاتی فعلی است، یعنی، برابری برای افراد خوشبخت‌تر.

همانند طبقهٔ متوسط جدید، جنبش زنان همگن نیست. به طور کلی، جنبش زنان به دو گروه تقسیم می‌شود: جنبش حقوق زنان و جنبش رهایی زنان. اعضای جنبش حقوق زنان، به توصیف خوان کاسل که مطالعه‌ای را روی جنبش زنان آمریکا انجام داد، بسیار محتمل است که خودشان صاحب مشاغل یا همسران و خانواده‌هایی از اقلیت بالایی طبقهٔ متوسط باشند، و منفعتی در "نظام" داشته باشند. شرکت کنندگان در جنبش رهایی زنان، از سوی دیگر، تمایل دارند تا زنانی در حال تحول باشند. دانشجویان، تازه فارغ التحصیل شدگان، همجنسگرایان سیاسی، زنانی با مشاغل کم درآمد که رؤیای مشاغل آبرومندانه و پردرآمد دارند، یا زنان مطلقه‌ای که به دنبال هویت و راه‌های جدید زندگی هستند.<sup>۱۱</sup>

اعضای جنبش حقوق زنان، تلاشی برای دوری از مقام و سلسله مراتب نمی‌کنند. به دنبال تغییر خود یا دنیای خود نیستند؛ مایلند تا موقعیت خود را آن قدر بالا ببرند که با موقعیت مردانی که به آن‌ها به عنوان همتای خود نگاه می‌کنند، کاملاً شبیه شوند.

آن‌ها مدافع موقعیت بالاتر زنان در ساختار قدرت و کنترل هستند، تا چنین موقعیتی صرفاً در بین مردان دست به دست نشود. آن‌ها می‌خواهند که زنان را به بالای نردبان حرکت دهند.<sup>۱۲</sup> بسیاری از این زنان نخبه، درست مانند همسرانشان، درآمدهای خوبی دارند. بنابراین قادرند تا خدمات سایر مردم، به ویژه زنان را برای انجام کارهای خانگی و مراقبت از کودکان خود خریداری کنند. بدین ترتیب، سینتیا اپشتاین، در کتاب خود "جایگاه زن"، مطالعه‌ای را نقل می‌کند که نشان می‌دهد حدود نیمی از زنان متخصص و شاغل تمام وقت

همان قدر محسوس است که جیب‌های نسبتاً کم پولشان.

معاون رئیس جمهور آمریکا، الدلای استیونسن، در سال ۱۹۵۵ در مورد زنان دانشگاه رفته گفت: "یک روزی آن‌ها شعر می‌گفتند. الان شعر آن‌ها، فهرست رختشویی است." زنان طبقهٔ متوسط، به گفتهٔ او، باید در عزای نبود "آینشتاین‌ها، شوایتزها، روزولت‌ها، ادیسن‌ها، فوردها، فرنیس و فراست‌ها"ی زن، سوگواری کنند.

ولی تجربهٔ طبقهٔ کارگر بسیار متفاوت است. هم زنان و هم مردان از خفه شدن پیشرفت ذهنی، از کار روزمره و ملالت آور خسته شده‌اند. ایدهٔ برابری با مردان، معنای کاملاً متفاوتی برای زنان طبقهٔ کارگر دارد. یک تاپیست تندنویس، یک فروشنده، خدمتکار یا سایر زنانی که در مشاغل ماهیتاً روزمره و دارای چشم انداز اندکی برای پیشرفت به کار گرفته می‌شوند، نمی‌توانند با خواستهٔ زنان حرفه‌ای برای برابری با مردان در ارضای شغلی- که "ارزش ذاتی کار" را پیش فرض قرار می‌دهد- ارتباط برقرار کنند. به طور کلی، زنان طبقهٔ کارگر تنها به یک دلیل است که کار می‌کنند: پول درآوردن. مشاغل آن‌ها چیزهای کم‌تر دیگری را به آن‌ها عرضه می‌کند. برای یک زن متخصص، کار روزمرهٔ خانگی- یعنی کاری که او قادر نیست در آن از مهارت‌های اکتسابی خود استفاده کند- عذاب آور است. زن طبقهٔ کارگر تفاوت زیادی بین کار در خانه یا خارج از آن نمی‌بیند. به موقعیت شغلی مرد در بیرون از خانه هم حسادت نمی‌کند. او یکنواختی و فشار کاری در نقالهٔ یک کارخانهٔ ماشین را انتخاب نخواهد کرد. بیماری‌های زنان در اثر کارهای داخلی به موازات بیماری مردان در نتیجهٔ کارشان حرکت می‌کند.

وقتی فمینیست‌ها می‌گویند که آن‌ها خواهان برابری با مردان هستند، غالباً این حقیقت را که مردان هم خود در جامعهٔ سرمایه‌داری نابرابر هستند کتمان می‌کنند. عموماً آن نوع برابری که

<sup>11</sup> J. Cassell, *A Group Called Women* (New York 1977), p.104.

<sup>12</sup> Cassell, pp.98 and 184.



هرچه قدر عمیق تر به تاریخ بازگردیم، می بینیم که فرد کار بیش تری انجام می دهد و از این رو فرد تولیدکننده نیز به صورت مستقل، و متعلق به یک کلّ بزرگ تر ظاهر می شود ... نوع بشر، در ادبی ترین معنی آن یک Zoon Politikon است (اصطلاحی که ارسطو استفاده می کرد- م)، نه صرفاً یک حیوان اجتماعی، بلکه حیوانی که تنها در داخل جامعه می تواند خود را [از دیگران] تمییز دهد. تولید به وسیلهٔ یک فرد منزوی در بیرون جامعه ... همان قدر مضحک است که توسعهٔ زبان با افرادی رخ دهد که با هم زندگی و با یک دیگر صحبت نمی کنند.<sup>۱۷</sup>

مارکس در اواخر حیات خود نوشت، "روش تحلیل من، از بشر آغاز نمی شود، بلکه از دورهٔ اقتصادی مفروض جامعه شروع می گردد".

فردگرایی قدیمی خرده بورژوازی، ریشه در امید برای تبدیل شدن به ارباب خود داشت؛ فردگرایی خرده بورژوازی جدید، ریشه در جاه طلبی دارد. هنگامی که امکان تحرک رو به بالا وجود دارد، امید افراد محروم، به جای اقدام جمعی، روی پیشرفت فردی متمرکز می شود. به همین جهت، در طبقهٔ متوسط جدید، ایدهٔ مسلط اینست که پیروزی یک فرد، به تحصیلات، اراده و تلاش بستگی دارد.

اما دیدگاه طبقه کار، روی نقطهٔ مقابل تأکید دارد. طبقهٔ کارگر روی uniformity تأکید می کند- از پیش تعیین کردن جایگاه یک فرد به وسیلهٔ سنت و طبقه ای که فرد در آن به دنیا می آید. یک کارگر به سازمان ها، یا اتحادیه هایی می پیوندد تا موقعیت خود را از طریق جمعی که به آن تعلق دارد، بهبود ببخشد. مردان و زنان طبقهٔ متوسط جدید به گروه هایی- نظیر انجمن های حرفه ای و کلوب های نخبگان- می پیوندد تا از یک سو پایه و مقام فردی خود بالا ببرند و از سوی دیگر از آن به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن تماس های کاری بهتر استفاده کنند. حتی زمانی که به

مورد مصاحبه، دو یا چند مستخدم تمام وقت برای مراقبت از منزل و نگهداری از کودکان داشتند.<sup>۱۳</sup>

جنبش رهایی بخش زنان، به دنبال اهداف متفاوتی است:

زنانی با آلترناتیوهای کم تر در دنیای بیرون، مایل بودند که گروه فمینیستی خود را به یک راه و روش زندگی تبدیل کنند. این گروه، به جای تلاش برای تغییر آداب و رسوم در درون یک جامعهٔ بزرگ تر، که به معنای ورود به آن جامعه و درگیر شدن با آن بود، قرار بود که یک "آلترناتیو" باشد... این گروه باید یک خانواده، یک پناهگاه، یک شیوهٔ زندگی، یک مکانیسم برای به دست آوردن حداقل معیشت باشد. گروه فمینیستی، به طور مختصر، باید به دنبال جایگزین کردن نقش سنتی شوهر و خانواده هسته ای باشد. به جای کمک به تغییر زندگی بیرونی یک کنش گر، گروه باید به آن زندگی تبدیل شود.<sup>۱۴</sup>

یک فمینیست برجستهٔ آلمانی در اواخر قرن حاضر گفت که "جنبش زنان محصول یک جریان تاریخی فردگرایانه و لیبرال است ... همین اعتقاد است ... که زیر سایهٔ موهبت آزادی فردی ... به زنان اجازه داده است تا خودشان را از قید و بندهای ذهنی، اقتصادی و قانونی رها کنند."<sup>۱۵</sup>

بنابراین فمینیست ها روی فرد تأکید می کنند. برخلاف این، مارکس "طبیعت بشر" را به عنوان "مجموعه ای از روابط اجتماعی" تعریف کرد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۳</sup> س. ایشتاین، جایگاه زن (لندن، ۱۹۷۱)، ص. ۱۳۸. کارل فریدان، همسر سابق بتی فریدان، نویسندهٔ افسون جنس زن.

<sup>۱۴</sup> Cassell, pp.175-6.

<sup>۱۵</sup> A. Hackett, *Feminism and Liberalism in Wilhelmine Germany, 1890-1918*, in B.A. Carroll (editor), *Liberating Women's History* (Chicago 1976), p.128.

<sup>۱۶</sup> Marx and Engels, *Works*, Vol.5, p.4.

<sup>۱۷</sup> K. Marx, *Grundrisse* (London 1973), p.84.

ملی و سازمان سیاسی ندارد" (از عبارات مارکس برای توصیف دهقانان خرده مالک استفاده کرده ام)<sup>۱۹</sup>، "افزایش آگاهی" در حکم سیمان خوبیست برای گروه هایی بدون شکل که "چند رگهٔ طبقاتی" دارند (Cross-Class). خوان کاسل توضیح می دهد که:

اصطلاح "آگاهی"، مبهم است و به تجربه ای شخصی و ذهنی اشاره دارد. این ابهام ممکن است که نقطهٔ قوتی در جنبش زنان باشد، جنبشی که کنشگران آن متفوق اند که آگاهی رو به افزایش است، اما امکان متفاوت بودن اجزای سازندهٔ این آگاهی را بررسی نمی کنند. در جنبشی که احتمالاً کنشگران آن دیدگاه های بسیار متفاوتی دارند، بحث در مورد افزایش آگاهی، از تحقیق در مورد اجزای این آگاهی، بیش تر موجب وحدت می شود.<sup>۲۰</sup>

"افزایش آگاهی" برای مردان و زنان طبقهٔ کارگر بیگانه است. آن ها وارد سیاست نمی شوند که خودشان را درک کنند و آگاهی شان را بالا ببرند. آن ها به یک سازمان می پیوندند چرا که در جستجوی قدرت **جمعی** برای تغییر شرایط خود، برای تغییر دنیا، هستند.

مشخصهٔ دیگر این "سیاست شخصی" تأکید روی تغییر سبک زندگی است: اجتناب از ازدواج، ایجاد "کمون های باز"، تجربه کردن عشق آزاد. همین موارد، این زنان را از اکثر زنان طبقهٔ کارگر جدا می کند. برای اکثریت زنان طبقهٔ کارگر، یک "سبک زندگی باز" با اندازهٔ کیف پول، هزینهٔ نیازهای ضروری، و شرایط تهیهٔ مسکن تعیین می شود.

آن مقداری که این "سیاست شخصی" هر زن را از فمینیست های اجتماعی و همجنسگرا جدا می کند، به منتهی درجهٔ خود می رسد. آن ها قلمرویی ایجاد می کنند که مردان در آن جایی ندارند.

اتحادیه های مناسبی می پیوندند. به عنوان مثال در بریتانیا، اتحادیهٔ ملی معلمان یا اتحادیهٔ کارمندان دولت محلی NALGO، بسیاری از اعضای بلندمرتبه، بین آرزوهای جمعی برای بهبود شرایط همهٔ افراد و آرزوهای فردی برای بالا رفتن از نردبان شغلی، معلق هستند.

حتی رادیکال ترین اعضای جنبش رهایی زنان، که خود را سوسیالیست می دانند، به جای پیشرفت جمعی روی فردگرایی، به عنوان پیش شرط آزادی فردی، تأکید می کنند. این همان چیز است که مارکس "سوسیالیسم خرده بورژوایی" نامید. مارکس، در **مانیفست کمونیست**، توانایی "سوسیالیسم خرده بورژوایی" در نقد سرمایه داری را ستود، اما نشان داد که سهم و همکاری مثبت آن ضعیف است. [چنین سوسیالیسمی] "با هذیان فلاکت باری از یأس، پایان یافت".<sup>۱۸</sup>

امروز، فمینیست های رادیکال به دنبال جدا کردن ایده آل بورژوایی آزادی فردی از حقیقت غیرآزاد جامعهٔ بورژوایی هستند: آن ها می خواهند فرد را از جامعه عقب بکشند. این کار در شعار "The personal is political" فشرده شده است. چنین شعاری سیاست را به موضوعی خصوصی بدل می کند، آن را از نو تعریف می کند و اقدام جمعی برای تغییر سیاسی را بی اثر می سازد.

ادعای غالب در جنبش زنان اینست که زنان باید خود را از افکار سرکوب کنندهٔ پدرسالاری آزاد کنند. من باب مثال، انقلاب جرمین گریپر در اتاق خواب. مارکسیست ها ادعا می کنند که این افکار نیستند که زندگی های ما را کنترل می کنند، بلکه این شرایط اجتماعی، قدرت واقعی سرمایه داری و دولت سرمایه داری است که زنان، هم چنین مردان و کودکان، باید خود را از آن آزاد سازند.

جزء لاینفک دیگر این "سیاست شخصی"، "افزایش آگاهی" است. تا حدی که عضویت طبقهٔ متوسط جدید "هیچ گونه اشتراک، مرز و محدوده"

<sup>19</sup> Marx and Engels, **Works**, Vol.11, p.187.

<sup>20</sup> Cassell, p.17

<sup>18</sup> Marx and Engels, **Works**, Vol.6, pp.509-10.

## داستان کوتاه

در داستانی که می خوانید، سعی شده است تا ساز و برگ های دولتی، که ایدئولوژی مسلط و زن ستیزانه را به روش های گوناگون و نرم بازسازی و بازتولید می کند، به چالش کشانده شود. قهرمان داستان دختری است که تلاش دارد بگوید این مناسبات دروغ است. اما با تهدید به اخراج از مدرسه رو به رو می شود. و در این بین معلم به چنین روابط فریب کارانه ای پی می برد. فضایی غیر انسانی که در آن آدم ها شانس زندگی کردن، آزمودن و آموختن را از دست داده اند.

«شیوا سبحانی»

معلم با پشت مازیک، روی وایت برد چند ضربه زد و گفت: خانما ساکت. صداها خوابید. لبخند به لب برگشت و به میز دوم نگاه کرد. دوباره گفت: ساکت لطفا. یکی از بچه ها از میز دوم گفت: خانم مبارکه. معلم مقتعه اش را جلوتر کشید و گفت مرسی، ولی بهتر بود روی هر چیزی این همه تمرکز می کردید. زنگ خورد. معلم لیست حضور و غیاب را برداشت و به دفتر رفت. روی صندلی که نشست سرش را به طرف ناظم که داشت تلفنی حرف می زد برگرداند. «خانم چاوشی .. ما واقعا درمانده شدیم. نمی دونیم باید با این دختر چه کار کنیم. از این که هر روز با یه پسر دوست بشه ابایی نداره که هیچ، بقیه رو هم تشویق به کارهایی می کنه که .... نه خانم به پدرش بگید شخصا بیاد مدرسه و تکلیف دخترش رو روشن کنه. همین.» و با اوقات تلخی گوشی را گذاشت. ناظم گفت: زله شدیم به خدا و پشت میز نشست و رو به معلم گفت: چاوشی رو که می شناسی؟ معلم سرش را پایین آورد و گفت دانش آموز باهوشیه. یه جورایی نکته سنجه اگرچه شر و شور. معلم بلند شد به طرف خانم ناظم رفت و گفت: من پنجشنبه نمی تونم بیام. میشه یه کاریش بکنید؟ ناظم گفت: ضروریه؟ می دونید که ... معلم گفت بله آخه برادرم ... ناظم حرف معلم را ناتمام گذاشت و گفت: اشکالی نداره. شما از همکارهای مسئول مائی. لازم باشه خودم سر کلاس می رم. یه چیزهایی یادم مونده هنوز. معلم لبخند زد. تشکر کرد و از دفتر بیرون آمد. دم در نرسیده، یکی کوبید تو شکمش. معلم به دانش آموزی که الان درست توی بغلش بود گفت: چاوشی باز که شما ... چاوشی سرش را بالا گرفت. مقتعه شلش را چرخاند و طلبکارانه گفت ببخشید. معلم چیزی نگفت چند قدمی که رفت ایستاد.

جنبش رهایی زنان، در حالی که فاقد تکیه گاهی در داخل طبقه کارگر متشکل است، و در غیاب یک مبارزه توده ای به وسیله کارگران، مارپیچ وار رو به پایین می لغزد؛ به روابط شخصی یا تعدادی از افراد موفق پناه می برد، به خلق آثار ادبی یا کارهای آکادمیک پناه می برد و بدین ترتیب از هرگونه تلاش برای تغییر دنیای بحران زده دست می کشد. دو جریان کلی در فمینیسم- جدایی طلبی و رفرمیسم- با یک دیگر تلاقی پیدا می کنند. جدایی طلبان، دور ساختار موجود جامعه خط می کشند و به دنبال ایجاد آبادی ای آزاد در داخل سیستم روانه می شوند؛ رفرمیست ها خود را با سیستم وفق می دهند و سعی می کنند تا نظام سرمایه داری را به گونه ای تعدیل کنند که در بالا برای تعداد اندکی جا وجود داشته باشد.

کارگری که به سوی سوسیالیسم می آید، با طبقه اش شناخته می شود. برای آن که یک عضو طبقه متوسط به سوی سوسیالیسم حرکت کند، آن مرد یا زن باید رابطه خود را با قلمروی اجتماعی طبقه متوسط قطع کند، و در روح و بدن به پرولتاریا بپیوندد. این وظیفه بسیار دشواری است، و تنها تعداد معدودی از پس آن برمی آیند.

حتی آن بخش هایی از جنبش زنان که در مورد طبقه کارگر به صورت کلی صحبت می کنند، نقشی فرعی را برای طبقه کارگر در جنبش خودشان قائلند. مبارزه طبقاتی به واقعه ای کم اهمیت در بیرون از صحنه جنبش زنان، جنبش سپاهان و هر چیز دیگری تنزل داده می شود. برای آن ها طبقه کارگر هرگز سوژه تاریخ نیست؛ در بهترین حالت، عنصری است برای گروه های رنگارنگ چپ. جمع بندی **مانیفست کمونیست** از تحلیل هایش در مورد "سوسیالیسم خرده بورژوایی"- که دشمن سوسیالیسم پرولتری است- امروز به تمامی جنبش های فمینیستی، حتی رادیکال ترین عناصر آن، ارتباط دارد. متوسل شدن به ژست و اداهای اخلاقی، در مواجهه با استبداد روز افزون دولت سرمایه داری، تنها ناامیدی و سرخوردگی عمومی را افزایش می دهد.

هم قسم می خورم و شمرده ادامه داد من فقط با تو ... زن حرف مرد را برید. گفت: منم مٹ تو... و سرش را پایین انداخت. مرد سردر نمی آورد. دلیل سؤال ها را نمی فهمید و عصبی بود. گفت: آگه چیزی هس بگو. شاید سوء تفاهمی پیش اومده باشه. زن گفت: موهام قشنگ شده؟ مرد گفت: زده به سرت؟ مثل دیوانه ها تو میای و می پرسی موهاات قشنگن؟ می دونی مامانت اینا چن بار زنگ زدن؟ من که دیشب گفتم قشنگن. خیلی هم. زن همین طور که لباس هایش را عوض می کرد تلخ گریه کرد. مرد درمانده روی گوشهٔ تخت خواب نشست. می ترسید به زن نزدیک شود. گفت بگو چی شده. جون به لیم کردی... بگو... زن جواب نداد. لباس پوشید. مرد گفت: کجا؟ ژوان آرام گفت: می خوام موهامو بزمن از ته.

### شعر ارسالی به ویژه نامه ...

#### شهر سوخته

#### حقیقت،

همان حقیقت بزرگ

که از دهان توپ پرتاب شد و

شهر را سوزاند.

نویاگان در میدان توپخانه

- که بعدها نامش را طور دیگری صدا کردند-

می دویند

نوزاد عدالت

پستان به دهان داشت هنوز

که در خون غلتید

کدام حقیقت؟

کدام عدل؟

کتاب که نشد دلیل آقا!

شهر سوخته است

نگاه کن!

جان بر کفان دیروز،

امروز بر سر دارند.

آه، ازدهای هزار سر، اما کور!

سرو ها را حد زدی

اما نه از بیخ.

ن. هیوا، بهمن ۸۸

چاوشی داشت دور می شد. معلم صدا زد: چاوشی. چاوشی جواب نداد. دوباره صدا زد چاوشی. خانم چاوشی. چاوشی ایستاد و برگشت. معلم گفت: میشه به لحظه... چاوشی جلو آمد. معلم گفت: قضیه این پسرهایی که هرروز یکی شون میان دم در مدرسه چیه؟ می دونی که این جور پسرها همه حرفاشون دروغه و اگر پاش بیفته حاضر نیستن... چشمهای چاوشی برق زد. دهانش را آرام باز کرد و محکم گفت: منم همین رو می گم. می خوام همه هم بدونن. اما اینا می خوان اخراج کنن. و دستش را با کراحت به طرف دفتر تکان داد. معلم گفت: آگه از این کارات دس برداری... چاوشی آرام و محکم گفت: نه. معلم گفت: مگه خودت نمی گی دروغ گون؟ چرا می خوای آینده تو به خاطر آدمایی که خودتم می دونی همه چیزشون دروغه به باد بدی؟ می دونی آگه از مدرسه... چاوشی گفت: آره ولی آخرش چی؟ یکی که باید راستش رو بگه. بعدش هم مگه تو این مدرسه کم هستن اون هایی که دروغ می گن؟ نگاه مطمئنش را توی چشم های معلم ثابت کرد و ادامه داد: می دونید خانم من فقط پسرهای دروغگوی بیشتری دیدم. و رفت. معلم بی اختیار از مدرسه بیرون آمد. عجله ای نداشت. به موبایلی که مرتب زنگ می زد جواب نداد و از سر غریزه تمام راه را تا خانه اش پیاده آمد. جمله چاوشی مثل شعری که حفظ باشد مدام تکرار می شد: «من فقط پسرهای دروغگوی بیشتری دیدم.» دم در که رسید سرش گیج رفت و تا در را باز کرد عق زد. توی حیاط بالا آورد. شلنگ را به طرف صورتش گرفت و شیر آب را تا آخر باز کرد. مقنعه، مانتو و شلوار و کفش هایش کثیف و خیس بود. خوبی؟ مرد از پشت شانه هایش را گرفت و بازم گفت خوبی؟ زن گفت: الان بهترم. مرد نگران نگاهش کرد. شیر آب را بست و دستش را گرفت. زن دستش را پس زد. نفس عمیقی کشید و داخل اتاق شد. گیج بود. اما صدای چاوشی را به وضوح می شنید. سرش به دوران افتاده بود با این حال ننشست. رفت توی اتاق خواب و روبروی آینه تمام قد ایستاد. مرد مضطرب پرسید: خوبی؟ چی شده؟ مگه قرار نبود زود بیای؟ فشارت افتاده؟ چته تو آخه؟ زن مقنعه اش را برداشت و موهای رنگ کرده اش را باز کرد. دور تا دور تختخواب گشت و ملتمسانه رو به مرد گفت: امیر! تو.. تا حالا... یعنی تا حالا فقط منو دوست داشتی؟ مرد گفت: یعنی چی؟ چی می گی تو؟ مرد هراسان به زن زل زد. زن گفت: تو قسم خوردی. قسم خوردی که فقط با من... مرد عصبانی شد و گفت: معلومه. هنوزم